

## هزینه‌های القایی و مستقل

### Induced and Exogenous expenditure

ایده هزینه‌های مستقل به الگوی ساده کینزی برمی‌گردد و اشاره به آن دسته از هزینه‌هایی دارد که در الگو به‌عنوان متغیر برونزا تلقی می‌شود. بین هزینه‌های مستقل و القایی تمایز وجود دارد. هزینه‌های مستقل به آن دسته از هزینه‌هایی اطلاق می‌شوند که به درآمد یعنی کلیدی‌ترین متغیر اقتصاد بستگی ندارد. درحالی‌که هزینه‌های القایی تحت تأثیر سطح درآمد است.

در ساده‌ترین شکل الگو کینزی (مدل دو بخشی) هزینه‌های مصرفی به صورت  $C = a + cy$  تعریف می‌شود که  $y$  سطح درآمد،  $C$  مصرف،  $a$  مصرف مستقل،  $cy$  مصرف القایی  $c$  میل نهایی به مصرف از درآمد است که مقدار کمتری از واحد دارد. هزینه سرمایه‌گذاری ثابت و برابر با  $I$  است. در نتیجه هزینه کل برابر با  $a + cy + I$  است. جز  $(a + I)$  را هزینه‌های مستقل و  $cy$  را هزینه‌های القایی می‌گویند. در تعادل هزینه‌ها برابر با درآمد است یعنی  $y = a + I + cy$  و یا  $y = \frac{a + I}{1 - c}$  است. این رابطه نمایانگر اهمیت بالقوه هزینه‌های مستقل در تعیین سطح درآمد کل است. لذا پیش‌بینی تغییرات در هزینه‌های مستقل درآمد کل را تغییر می‌دهد.  $1/1 - c$  را ضریب فزاینده هزینه‌های مستقل می‌گویند.

می‌توان مطالب بالا را در قالب یک الگوی سه بخشی مورد بررسی قرار داد. هزینه‌های دولت با  $G$  و مالیات‌ها با  $T = ty$  نشان داده می‌شود.  $t$  ضریب مالیات است. در این صورت تقاضای کل به صورت  $y = C - T + I + G$  تعریف می‌شود. در این الگو معادله مصرف  $C = a + c(y - ty)$  است. هزینه‌های مستقل برابر با  $a + I + G$  است. اگر هر یک از مخارج مستقل (برای مثال هزینه‌های دولت) افزایش یابد. در این صورت درآمد به میزان  $1/1 - c(1 - t)$  تغییر می‌کند. از این رو درآمد بیش از یک به یک با تغییر در هزینه‌های مستقل تغییر می‌کند. در یک اقتصاد بسته، ضریب فزاینده برابر است با  $1/(1 - c(1 - t))$  است. در حالت بودجه متوازن ضریب فزاینده برابر با یک می‌شود. به عبارت دیگر درآمد یک به یک با تغییر در هزینه‌های مستقل تغییر می‌کند (Gordon, 2012).

در یک اقتصاد باز تقاضای کل برابر با  $M - M + X - M + I + G - T$  می‌باشد.  $M, X, G, I$  به ترتیب سرمایه‌گذاری، هزینه‌های دولت، صادرات و واردات را نشان

می‌دهند. واردات به صورت  $M = b + m(1 - t)y$  تعریف می‌شود. در این الگو هزینه‌های مستقل برابر با  $a + I + G + X - b$  است.

ضریب فزاینده مخارج مستقل  $1/(1 - c(1 - t) + m(1 - t))$  نامیده می‌شود، که نشان می‌دهد یک واحد تغییر در هر یک از اجزای تشکیل‌دهنده مخارج مستقل به چه میزان مخارج کل و درآمد ملی در نتیجه مخارج القایی را تغییر می‌دهد. همچنین افزایش در درآمد افزایش مخارج القایی را موجب می‌شود که خود باعث افزایش بیشتر در هزینه کل و درآمد می‌شود. از این رو درآمد بیش از یک به یک با تغییر در هزینه‌های مستقل تغییر می‌کند.

ورای الگو ساده فوق، تخصیص هزینه‌ها به دو مقوله شکل القایی و مستقل ساده نیست. مشکلات به وجود آمده را می‌توان در دو گروه کلی طبقه‌بندی کرد:

اول) بین دریافت درآمد و اثر آن بر هزینه‌ها تأخیر زمانی وجود دارد. یک افزایش در درآمد، در دوره‌های آتی بر هزینه‌ها اثر می‌گذارد. به علاوه بخشی از هزینه‌های جاری تحت تأثیر درآمد جاری، بخشی تحت تأثیر درآمدهای گذشته، و بخش دیگر از آن مستقل هستند.

دوم) علاوه بر مصرف و سرمایه‌گذاری، گروه‌هایی از هزینه‌ها وجود دارند که طبقه‌بندی آنها به صورت دو مقوله مستقل و القایی مشکل است. برای مثال: سرمایه‌گذاری (خصوصاً سرمایه‌گذاری در سهام) ممکن است به درآمد مرتبط باشد، بنابراین به‌طور نسبی القایی است. برخی از هزینه‌های دولت مانند مزایای بیکاری می‌تواند به‌طور خودکار به‌طور معکوس به سطح درآمد بستگی داشته باشند، درحالی‌که مالیات‌ها عموماً با افزایش درآمد افزایش می‌یابند. ولی اجزای مخارج دولت و مالیات‌ها ممکن است واکنش متفاوتی به سطح درآمد داشته باشند، خصوصاً اگر دولت مبادرت به اعمال سیاست‌های مدیریت تقاضا کند.

همان‌طور که گفته شد دیدگاه ساده کینزی توجه زیادی به اهمیت مخارج مستقل در تعیین درآمد معطوف می‌دارد. برای آزمون این نظریه باید هزینه‌های مختلف را در دو مقوله مستقل و القایی طبقه‌بندی کرد. از تلاش‌های در این راستا می‌توان به دو مقاله زیر اشاره کرد.

فریدمن و میزلمن (Friedman and Meiselman, 1963) هزینه‌های مستقل را به صورت حاصل جمع خالص سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی، کسری حساب جاری دولت و

سطح درآمد تعدیل می‌شوند درحالی‌که نوسانات در هزینه‌های مستقل نقش پیشرو در نوسانات سطح درآمد دارند.

#### کتاب‌شناسی

Ando, A., and Modigliani, F. (1965). The Relative Stability of Monetary Velocity and the Investment Multiplier. *The American Economic Review*, 55(4), 693 - 728.

Friedman, M., and Meiselman, D. (1963). The Relative Stability of Monetary Velocity and the Investment Multiplier in the United States, 1897-1958. In *Commission on Money and Credit: Stabilization Policies* (pp. 165-268). Englewood Cliffs

Gordon, R. J. (2012). *Macroeconomics* (12rd ed.). Pearson.

#### زهرا افشاری

استاد اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران

خالص تراز خارجی تعریف می‌کنند. این نویسندگان با رجوع به روابط آماری بین تعاریف مختلف ممکن هزینه‌های مستقل به تعریف خود رسیده‌اند. درحالی‌که آندو و مدیگلانی (Ando and Modigliani, 1965) هزینه‌های مستقل را به صورت حاصل جمع سرمایه‌گذاری، صادرات، و هزینه‌های دولت منهای مالیات بر دارایی تعریف کرده‌اند. بنابراین آنها مالیات را به صورت القایی و نه مستقل لحاظ کرده‌اند. آنها به تعریف خود با یک دیدگاه ذهنی و نه با آزمون‌های آماری دست یافته‌اند.

هرچند این مقالات به نتیجه واحدی دست نیافته‌اند، ولی تماماً دلالت بر این دارند که مشکلات زیادی در عملیاتی ساختن مفهوم هزینه‌های مستقل و القایی وجود دارد.

تمایز بین هزینه‌های مستقل و القایی از سه جهت حائز اهمیت است:

اول) شکست قانون سی که می‌گوید عرضه تقاضای خود را به وجود می‌آورد. لذا تحت قانون سی تمامی هزینه‌ها القایی هستند، یعنی افزایش در عرضه کالاها و خدمات باعث ایجاد درآمد برای عرضه‌کنندگان می‌شود که به نوبه افزایش تقاضا را به دنبال دارد. هرچند به طور موقت قانون فوق شکسته می‌شود، ولی شکاف بین عرضه تقاضا مداوم نیست، چون درآمد ایجاد شده توسط عرضه‌کنندگان تماماً مصرف می‌شود. وقتی بین هزینه‌های القایی و مستقل تمایز قائل شویم، واضح است که هزینه‌های القایی از درآمد کل کمتر است و تفاوت بین سطح درآمد اشتغال کامل، و هزینه‌های القایی لزوماً با هزینه‌های مستقل پر نمی‌شود. بنابراین بیکاری ناشی از کمبود تقاضا به وجود می‌آید.

دوم) معمولاً هزینه‌های مستقل با سرمایه‌گذاری، صادرات و هزینه‌های دولت شناسایی می‌شود. در سیاست‌گذاری اقتصادی تلاش‌هایی برای جایگزینی بین انواع مختلف هزینه‌های مستقل جهت دستیابی به سطح دلخواه تقاضا انجام می‌شود. از این رو در سیاست‌گذاری از تغییر در هزینه‌های دولت جهت جبران نوسانات در هزینه‌های مستقل خصوصی (خصوصاً سرمایه‌گذاری) برای مهار نوسانات اقتصادی استفاده می‌شود.

سوم) همان‌طور که در بالا نشان داده شد، هزینه‌های مستقل یک عنصر فعال در تقاضای کل هستند. درحالی‌که هزینه‌های القایی نقش منفعل دارند. بنابراین هزینه‌های القایی به صورت منفعل با